

علامه قزوینی روزنامه نگار، انقلاب مشروطیت، ادوارد براون و قرارداد ۱۹۰۷

✖ روزنامه گردی ۲

ناصر پاکدامن

در زمان در رسیدن انقلاب مشروطیت، محمد قزوینی در ایران نیست و در فرانسه است. تا کنون از علائق و دلبستگیهای او به جنبش مشروطه خواهی، از جمله میدانستیم که پس از بمباران مجلس و در دوران استبداد صغیر، او هم در فعالیتهای مشروطه خواهان در اروپا شرکت فعال داشته است، چرا که کار طبع آن یکی دو شماره صوراسرافیل که با نشانی «ایوردن»، سوئیس، انتشار یافته است، در پاریس انجام می گرفته است

و همچنانکه از نامه های قزوینی به دهخدا بر می آید، مسئولیت این امر با قزوینی بوده است و شش نامه ای که از پاریس، در فاصله ۱۵ محرم ۱۳۲۷ / ۶ فوریه ۱۹۰۹ تا ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۷ / ۱۱ مه ۱۹۰۹، درباره چاپ روزنامه و مراجعاتش به چاپخانه و دیرکردها و گرفتاریها و دشواریهای کار به دهخدا نوشته است، شاهد صادقی بر اعتقادات و فعالیتهای آزادیخواهانه اوست (نگ: اسنادی از فعالیتهای آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول. مبارزه با محمدعلی شاه در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۶ هجری قمری، اسناد ابوالحسن خان معاضدالسلطنه پیرنیا، با مقدمه حسین پیرنیا، به کوشش ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۵۹، ص. ۱۵۵-۱۴۳).

اما همدلیها و همراهیهای قزوینی با جنبش انقلابی مشروطه خواهی پیش از این زمان آغاز شده است و نشانه هایی از این فعالیتها را در مجلس می یابیم. در تابستان ۱۳۲۶ قمری / ۱۹۰۷ میلادی، هنوز مشروطیت نخستین سالروز برقراری خود را جشن نگرفته است، که از دو سو و در دو نوبت تمامیت ارضی و استقلال کشور با مخاطره ای عظیم روبرو میشود. بهار آغاز شده است که سپاهیان عثمانی تجاوز به مرزهای شمال غربی ایران را آغاز کرده اند و تا حدود مهاباد و میاندوآب را تسخیر کرده اند و چشم بر کناره های دریاچه رضائیه دوخته اند. از سوی

دیگر دو دولت روس و انگلیس هم در گفت و گو و کنکاشند تا به توافقی برسند و از جمله ایران و افغانستان را میان خود تقسیم کنند. این مذاکرات در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ به عقد قراردادی منجر می‌شود که به موجب آن، دو دولت، ایران را به سه منطقه تقسیم می‌کنند. منطقه‌ای مرکب از ایالات شمالی که منطقۀ نفوذ روسیه شناخته می‌شود و منطقه‌ای مرکب از ایالات جنوبی ایران که منطقۀ نفوذ انگلستان شناخته می‌شود و منطقه‌ای مرکب از ایالات مرکزی و کویر لوت که مستقل می‌ماند و در اختیار دولت ایران! مقالات قزوینی بیانی است از آزادیخواهی و استقلال‌طلبی و میهن‌پرستی او و فریاد اعتراضی است برین گسترش‌طلبیهای استعماری و هشدار می‌دهد به مشروطه‌خواهان که استقلال وطن در خطر است.

نخستین مقاله قزوینی در زمانی نگاشته شده است که هنوز قرارداد ۱۹۰۷ به امضای دو دولت روس و انگلیس نرسیده است و روزنامه‌های فرانسه خبر می‌دهند که مذاکرات دو دولت به مراحل نهایی نزدیک شده است. بخش نخست مقاله در تهران در همان روزی انتشار می‌یابد که در سوی دیگر جهان، دو دولت امضای خود را برپای قرارداد می‌گذارند (شماره ۱۶۸ سال اول، مورخ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ / ۳۱ اوت ۱۹۰۷) مقاله، همچون بیشتری از مقالات روزنامه مجلس عنوانی ندارد. تنها روزنامه نوشته است: "نگارش یکی از دانشمندان از پاریس" و مقاله چنین شروع می‌شود:

به توسط جناب مستطاب ملاذالانام مدیر محترم جریدۀ فریدۀ مجلس دام طلبه، خدمت حجج اسلام و امناء و وکلاء معروض می‌دارد امروز که وقت تنگ و فرصت درنگ نیست بر هر ذیحیات ایرانی لازم است که به مقتضای حب الوطن من الایمان، آنچه را که به عقل خود به حال ملت مفید بیند و اظهار آن نافع برای مآل وطن عزیز داند بدون هیچ ملاحظه به عرض وکلای محترم مجلس شورای ملی رساند. این است که در هفته قبل شرحی را که در باب آتیه، بعضی از جراید پاریس، نگاشته بودند ترجمه کرده و خیالات ایشان را برای درج در جریده مجلس شرح داده ارسال نمود، امروز نیز که غالب روزنامجات اروپا در خصوص حوادث و وقایع مملکت بیچاره ما فصلها نوشته و عقاید سیاسی خود را اظهار نموده‌اند، لازم دانست که مجملی از آن فصول را برای آگاهی وکلای محترم ترجمه نموده با عین آن جراید به روزنامه مجلس فرستد تا بلکه امنای ملت از خیالات اروپائیان درباب وطن عزیز کما هو حقه مستحضر شده در فکر چاره افتند و خیالی برای حفظ آن خاک مقدس نمایند که دیگر وقتی برای ما ایرانیان بدبخت باقی نمانده و علاج

واقعه پیش از وقوع باید کرد.

ای وکلای ملت بیچاره! ایران! آخر قدری از گفتگوهای داخلی و مطالب جزئی دور شده نظری به مارک [مراکش] افکنید و ملاحظه نمائید که به فاصله دو سه ماه، چگونه مملکت فرانسه اسبابچینیها نمود. امروز ۵ جهاز جنگی و ۳ هزار نفر قشون مسلح به آنجا فرستاده شهر اودجه (کازابلانکه) را محاصره نموده است و بیرق سه رنگ فرانسه را بر منار مساجد برافراشته و با دولت اسپانیول قرار تقسیم آنجا را میدهند و دلیلی که برای این کار می‌تراشند این است که اعراب مسلمان مارک (مراکش) را قابلیت آن نیست که نظم مملکت خویش را داده و خاک خود را آباد نمایند، پس بر ما فرانسویان است که آنجا را نیز مثل الجزایر تصرف نموده، لوازم تربیت (سیویلیزاسیون) را معمول داریم.

ای رئیسان ملت، ای وکلای محترم، آیا از اتحاد روس و انگلیس خبر دارید؟ آیا میدانید برای وطن عزیز شما چه خوابهایی دیده‌اند؟ آیا کلمه‌ای از فصول قرارنامه آنها را مستحضر شده‌اید؟ آیا نتیجه ملاقاتی که سه روز قبل در روی جهاز «هوهنزلرن» ما بین امپراطور آلمان و امپراطور روس وقوع یافت مطلع شدید؟ آیا فکری برای عواقب امور مملکت و ملت ایران کرده اید یا هنوز در گفتگوی عمل احتکار و مرافعه ملک التجار و مباحثات عاطل و مذاکرات بی‌حاصلید؟ آیا...؟

و به دنبال این مقدمه ترجمه سه مطلب از روزنامه های فرانسه آمده است: مطلب اول از روزنامه برسن (؟) در ۵ اوت است و «تلگرافی است که وقایع‌نگار جریده از طهران ۵ اوت ۱۹۰۷ مخابره کرده است» دربار «ترکان بر ضد ایرانیان. شکست قشون ایران در سرحد عثمانی». مطلب دوم در همین زمینه است و نوشتن روزنامه ژورنال [Le Journal] در ۶ اوت که چاپ آن درین شماره ناتمام می‌ماند و دنبال آن به همراه مطلب سوم در شماره ۱۷۰ (۲۳ رجب ۱۳۲۵ / ۲ سپتامبر ۱۹۰۷) به چاپ می‌رسد. مطلب سوم خبر کوتاهی است از همان شماره ۶ اوت همان روزنامه دربار «معاهدات انگلیس و روس»:

معاهدت مابین انگلیس و روس به اختتام رسیده، در خصوص گفتگوهای که بین این دو دولت بزرگ در باب تبت و افغانستان و ایران بود قراردادهای صحیح گذاشته شده و از قرار معلوم، کابینه های لندن و سن پترزبورگ در خصوص این مطالب با یکدیگر معیت تامه پیدا کرده و رفع ایرادات یکدیگر را کرده‌اند و بکلی متحد شده‌اند. از قراری که

در دوائر رسمی لندن مذکور است، امضای عهدنامه پس از مراجعت سیر نیکلسون، سفیر انگلیس که عجلتاً در لندن است، به سن پترزبورگ صورت خواهد گرفت.

آیا این نوشته‌ها از نخستین مطالبی است که دربارهٔ قرارداد ۱۹۰۷ در ایران به چاپ می‌رسد؟ (متن کامل قرارداد ده روزی بعد، در شماره ۱۷۳، مورخ اول شعبان ۱۳۲۵ / ۱۰ سنبله ۱۲۸۵ / ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷ حبل‌المتین به چاپ رسیده است). آن هشدار و اعلام خطر قزوینی چه واکنشی برانگیخت؟ این خبر کوتاه چه اثر گذاشت؟ پرسشهایی که اکنون بی‌پاسخ است و در هر حال مقاله‌ها نشان از هشیاری و آزادیخواهی و استقلال‌طلبی "یکی از دانشمندان از پاریس" دارد.

قزوینی در یادداشت خود می‌نویسد که "هفته قبل" هم ترجمه دیگری از مطالب روزنامه‌های پاریس فرستاده است. اما در شماره‌های پیشین از چنین مقاله‌ای اثری نیست و مقاله دیگری از قزوینی را در چندین شماره بعد می‌بینیم که روزنامه بخش نخست مقاله دیگری را چاپ می‌کند به "نگارش و ترجمه یکی از دانشمندان ایرانی از پاریس از روزنامه‌های فرنگ در تحت عنوان عالم اسلامی [Revue du monde musulman] شوال ۱۳۲۵ / ۱۷ نوامبر ۱۹۰۷). این مقاله که بخش دوم آن با عنوان "نگارش یکی از دانشمندان ایران از پاریس" در شماره ۲۱۱، مورخ ۱۱ شوال / ۱۸ نوامبر به چاپ رسیده، درباره تأثیر "ظفرهای ژاپون" است بر ملل آسیا و آفریقا؛ «سرمشقی که ژاپون داد جمع کثیر از مخلوق را چه در آفریقا و چه در آسیا به جنبش درآورد و از حالت غفلت و مسامحه بیرون آورد». نویسند مقاله خاصه به تأثیرات تجربی ژاپن بر کشورهای اسلامی توجه دارد و تعدد روزنامه‌ها و تأسیس مدارس و مؤسسات آموزشی را از نشانه‌های این اثرگذاری می‌داند. مقاله چنین پایان می‌یابد که مسلمانان این «کلام حکمت آمیز فاتح اقصی شرق [شرق اقصی/ خاور دور] را "ژاپن" در همه جا منتشر نموده اند. و آن کلام حکمت آمیز این است: خود را دانا کنیم برای اینکه توانا شویم».

این دو مقاله‌ای که تا کنون ذکر شد هر دو نوشته "یکی از دانشمندان ایرانی از پاریس" است و آنچه ما را به هویت اصلی نویسنده، هدایت می‌کند وحدت لحن و سبک و سیاق کلام و اشتراک موضوع این نوشته‌ها با دو مقاله‌ای است که ازین پس در روزنامه چاپ شده است و این نکته که سومین مقاله، امضای محمد قزوینی را بر پای خود دارد.

این مقاله که با عنوان "مکتوب از پاریس" چاپ شده است، چنین آغاز

می‌شود:

خدمت مدیر محترم جریدۀ فریدۀ مجلس زحمت‌افزا می‌شود مقالۀ ذیل را از یک روزنامۀ یومیۀ انگلیسی موسوم به منچستر گواردین [Manchester Guardian]، مورخۀ ۲ اکتبر سنۀ ۱۹۰۷ ترجمه نموده ارسال خدمت داشتم اگر صلاح دانستید، بعد از حک و اصلاح، امر به درج در جریدۀ شریفه فرمائید.

مقالۀ منچستر گاردین دربارۀ اوضاع ایران است و علیه قرارداد ۱۹۰۷: بخش نخست مقاله در شمارۀ ۲۱۶ (۲۰ شوال ۱۳۲۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۰۷) و بخش دوم آن در شمارۀ ۲۱۷ (۲۱ شوال ۱۳۲۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۰۷) مجلس به جاپ رسیده است و امضای محمد قزوینی را بر پای خود دارد. اما مقالۀ گاردین یکسره انتقاد از قرارداد ۱۹۰۷ است. آن روزها، در تهران کوششهایی می‌شد که شاه و دربار را با مجلس مشروطه همراه و همگام کنند و روزنامه می‌نویسد آیا این معاهدۀ تقسیم ایران است که در تهران " باعث صلح طرفین شده است؟ ما نمی‌دانیم، ولی قطعاً محرک شده است وطن‌پرستان ایران را که اختلافات شخصی را کنار گذاشته در پی جستجوی یک حیات ملی عام بر آمده‌اند." روزنامه ادامه می‌دهد که " معاهده‌ای که به مقتضای آن دو ملت در زمین یک ملت ثالث که هنوز نمرده است، تبادل منافع با یکدیگر نمایند، بسیار معاهدۀ غریبی است و نمی‌توان به روی خود نیاورد که این مسئله تا چه درجه طرف تنفر و کراهت عموم شده است (یعنی در انگلستان)." از آن پس نویسندۀ مقاله به مقایسۀ این قرارداد با قرارداد انگلستان و فرانسه دربارۀ مراکش می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که

"در ایران... شباهت به وضع مراکش ندارد. راست است که هیچ احتمال نمی‌رود که آلمان... اعتراضی نماید ولی اعتراضات معنوی و وجدانی در خصوص ایران به قدری قوی است که در هیچ جای دیگر دنیا به این قوت نیست. اینگونه معاهدت فقط در صورتی ممدوح است که قبل‌الوقت، یقین به موت طرف مقابل داشته باشند ولی وقایعی مانند واقعۀ دیروز ایران (یعنی صلح ارکان دولت با پارلمان) به هیچوجه نمی‌گذارد که شخص یقین به مرگ ملت ایران داشته باشد." تصمیم مجلس به عدم توسل به قرضۀ خارجی و اقدام برای تأسیس بانک ملی "اول قدمی است که به طرف ارجاع استقلال ثروت در مملکت برداشته‌اند. اینها همه علائم خوبی است برای آیندۀ ایران، و اگر نتایج مأمول از آن صورت خارجی پیدا نماید، فصول این معاهده که متعلق به ایران است عنقریب خود به خود تحلیل خواهد رفت و از درجۀ اعتبار ساقط خواهد شد... اگر پارلمان

ایران بتواند یک حکومتی قوی و منظم دایر سازد بهانه برای مداخله هرگز پیدا نخواهد شد و بر عکس اگر از بر طرف کردن هرج و مرج عاجز شد، معاهده‌نامه همیشه نصاب‌العین روس و بهترین محرکی است در برابر او در مداخله! اگر حرکت آزادی‌طلبان در ایران فوراً پیشرفت حاصل نکند ما عنقریب افسوس خواهیم خورد از نتایج فصول معاهده که مربوط به ایران است. برعکس، یک حکومت منظم در ایران فصول معاهده را بالطبع تحلیل خواهد برد و به تدریج آن را ملغی خواهد نمود. در هر صورت وضع سیاسی ایران بنفسه خیلی جالب انظار است. منتظریم از این بحران سیاسی چه بیرون آید."

در شمارۀ ۲۱۷ (۲۱ شوال ۱۳۲۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۰۷)، بازهم روزنامه "مکتوب یکی از دانشمندان ایران از پاریس" را منتشر می‌کند که چنین آغاز می‌شود:

به شرف عرض حضور جناب مستطاب عالی می‌رساند متجاوز از یک ماه است که روزنامه‌های اینجا، موافق اخبار تلگرافی، خبر تقسیم یعنی خبر مرگ ایران را داده‌اند و بنده، بدبختانه به واسطۀ موانع بسیار، خاصه ناخوشی، نتوانستم زود خیلی از روزنامه‌ها را ترجمه کرده ارسال دارم و با وجود اینکه خبر در ایران شایع است، باز خالی از فایده ندانستم که طریقۀ تقسیم و بعضی مطالب دیگر را که بعد از آن نوشته اند ترجمه کرده با همان نقشۀ تقسیم که در روزنامۀ تام [Temps] رسم شده خدمت جنابعالی بفرستم که در روزنامۀ مجلس فوراً به طبع برسانید. پس از انتشار اخبار موحشه یکی از اهالی ایران، جناب آقای آقا شیخ محمد قزوینی، یک نفر دوست خودش از مردمان انگلیس که معلم و مرد خلیل محترمی است شرحی مبنی بر شکایت از عمل ناشایستۀ انگلیس یعنی موافقت او با روس در انعدام ایران نوشت. معلم محترم مزبور که ایرانیها را دوست می‌دارد و مدتی در ایران بوده و فارسی را خیلی خوب می‌داند و کتابها به زبان فارسی به طبع رسانیده جوابی نوشته است که بنده عین عبارات او را نقل نموده و اینک ارسال می‌دارم که مقرر فرمائید بزودی به طبع برسانند.

اخبار بینظمی و اغتشاش در تمام ایران و سرحدات و غیره هر روز در روزنامه‌های اینجا نوشته می‌شود و بنده خیال داشتم در این فقره، شرحی مبسوط عرض کنم ولی می‌بینم رقعهای که آقای معلم انگلیس نوشته است با وجود اختصار، دارای همۀ مطالب هست که اگر اهل ایران رفتار نمایند ایران ممکن است روح از بدنش مفارقت نکند و الاً باید گفت انّ للهِ و انّ الیه راجعون. خلاصه کارها خیلی خراب است. اگر مردم خواب و خور را بر خود حرام نکنند و با کمال عجله

اتمامات لازمه در امنیت ولایت به کار نبرند پس به قول معلم انگلیسی
وای بر عالم اسلامیت!

عجالتاً مصلحت دید من آن است که یاران همه کار را کنار بگذارند و
اول در فکر بانک ملی باشند و بعد تدارک بسیار خوبی برای لشکر که
خیلی خیلی اهمیت دارد بنمایند و مملکت را منظم کنند، بعد ازین به
کارهای دیگر پردازند. اگر هر یک از اهالی ایران هر روز به
اقتضای وطن پرستی خود کاری بکنند و زحمتی بکشند، روز به روز
کارها رو به بهبودی خواهد گذاشت. خلاصه، باز به قول سعدی مردانه
بکوشید تا جام زنان نپوشید.

“مکتوب یکی از دانشمندان ایرانی از پاریس” با پاسخ ادوار براون
به نام قزوینی ادامه می‌یابد و پس از آن هم ترجمه مقاله ای می‌آید
از روزنامه دِبا [Débats] مورخ ۲۶ سپتامبر. اما هم اکنون این
مقدمه یکی دو پرسش را به ذهن می‌آورد: این دانشمند ایرانی پاریس
نشین کیست که هم با ادوار براون، شرقشناس نامدار و ایراندوست
انگلیسی، دوستی و آشنائی دارد و هم یک چنین نثر و کلامی دارد که
به نثر و کلام قزوینی می‌ماند؟ او که به همکاریهای پیشین خود با
روزنامه هم اشاره می‌کند، چرا می‌نویسد که این نامه را “یکی از
اهالی ایران، جناب آقای آقا شیخ محمد قزوینی” نوشته است و نه منی
که به نوشتن روزنامه “یکی از دانشمندان ایرانی از پاریس” هستم؟
چه معنایی در پس این امر نهفته است که کسی از خود به عنوان “جناب
آقای آقا شیخ محمد قزوینی” نام ببرد؟ اما این سخنان به کنار، آن
سطور از قلمی هم خبر می‌دهد که بی اعتنا و به جنت مکانی از روزگار
خود نگذشت که به درد زمانه گرفتار آمده بود. ازین رو هم بود که
نقش تقسیم ایران میان روس و انگلیس “که در روزنامه تام [Temps]
رسم شده” بود را می‌فرستاد و می‌نوشت که “فوراً به طبع برسانید” که
هستی میهن در مخاطره‌ای عظیم گرفتار آمده است.

و پاسخ براون پس از این توضیح کوتاه آمده است: «جواب یک نفر معلم
انگلیسی است به جناب آقای آقا شیخ محمد قزوینی مقیم در پاریس که
به خط و زبان فارسی نوشته است. عین عبارات او را نقل کرده ارسال
می‌دارم» و نامه چنین است (توضیحاتی که میان دو قلاب آمده است از
قزوینی است علامت سه نقطه پس از ،، اتفاقاً، در متن آمده است و چه
بسا نشان حذف کلمه‌ای باشد):

دربار عهده‌نامه فیما بین دولتین روس و انگلیس مرقوم فرموده بودید
و رأی مخلص را استفسار فرموده بودید. این مطلبی نیست که در کاغذی

بگنجد ولی اجمالاً عرض می‌کنم که به نظر مخلص بنای سیاست خارج هم دول عظمای فرنگستان، چه انگلیس و چه فرانسه، چه روس و چه آلمان، معلوم است بر تجاوزات است و واضح و روشن است که اتفاق ... مصیبت کاردان است. بدتر این است که بعد از اضمحلال این همه دول اسلامی و غصب این همه ممالک، مسلمانان به جای اینکه با هم متحد بشوند از برای حفظ خودشان، با هم جنگ و جدال می‌کنند مثل ایران و ممالک عثمانیه که فرصت تازه‌ای به دزدان می‌دهند؛ یا اقلان غم یکدیگر را هیچ نمی‌خورند و حقیقتاً چاره نیست مگر اینکه از همه چیز قطع نظر، مثل ژاپن مشغول تدارکات حربیه شوند و فراموش نکنند که در این روزگار شجاعت افراد به هیچ کار نمی‌خورد. نظام باید و توپ و فهمیدن جمیع حیل حربیه جدید و الا رستم دستان با توپ کروپ چه چاره کند و سام نریمان با کچنر [یکی از سرتیپهای انگلیس است که سودان را فتح کرد] جرّار [مرد سختدل] چه چاره سازد؟ ولی شاهی عاقل خویشتندارِ دوربین و دوراندیش کو؟ وزیر و مشیری که هیچ فکر خود نکنند در راه بهبودی وطن خود هر رنجی را بر خود آسان شمارد کو؟ سپهسالار ماهر داهی [مردی خیلی محیل] و طندوست که در فکر مدافعه باشد نه فکر مداخل کو؟ اسلحه کو؟ پول کو؟ همت و خود فدائی که با عقل و علم و اطلاع جمع باشد کو؟

و اگر خدا رحم نکند و این چیزها را که مثل عنقا و کبریت احمر است در بلاد اسلامی پیدا نشود، وای بر حرّیت و استقلال دول اسلامی! که این طمع که در دول فرنگستان به ظهور رسیده است، روز به روز در تزايد است. مصر را خراب کرده‌اند. ترکستان را خراب کرده‌اند. تونس و جزایر را خراب کرده‌اند. مراکش را خراب می‌کنند و ایران را، نعوذ بالله، اگر بتوانند خراب می‌کنند مگر اینکه بقیه دول اسلامی مستقله، از مسائل خلافت و امامت و یوم غدیر و فدک و امثال آن در گذرند و دست به هم بدهند تا جان را از هلاک برهانند! این رأی مخلص است به طور اختصار اگر بخواهید. این تمدن فرنگی، همانطور که پیش عرض کردم، بیشتر دروغ و مکر و حيله و ظلم ریا آمیز است و بس. والسلام.

این آخرین جمله می‌تواند دریچه‌ای هم باشد بر دنیای براون. در روی آوردنش به شرق نشانه‌ای هم باید دید از فاصله‌گیری او از تمدنی که "بیشتر دروغ و مکر و حيله و ظلم ریا آمیز است"؟ و آن رهنمودهای مؤکد و ناگهانی قزوینی هم دربار ایجاد بانک ملی و تأسیس قشون دولتی ازین نام براون سرچشمه می‌گیرد مگر اینکه سخن هزار ساله دقیقی طوسی را به یاد آورده باشد:

به دو چیز گیرند مر مملکت را یکی زعفرانی دگر پرنیانی
یکی زر نام ملک بر نبشته دگر آهن آبدیده یمانی..

اما از کجا که آن حرفها هم از خود براون باشد؟ از کجا که این یک
از دقیقی به سرقت نبرده باشد؟

... در هر حال، "مکتوب یکی از دانشمندان ایران از پاریس" با ترجمه
مقاله منتشره در روزنامه [Débats] در ۲۶ سپتامبر ۱۹۰۷ به
پایان میرسد. نویسندگان مقاله پس از نقل بخش مربوط به ایران در
قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، به تفسیر و بحث در قرارداد می‌پردازد.
همچنانکه اشاره شد، نقش تقسیم ایران که قزوینی در نامه خود به
ارسال آن تصریح می‌کند در روزنامه مجلس چاپ نشده است. باید گفت که
پیش ازین سفارت انگلیس در تهران در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ شعبان /
۲۴ سپتامبر متن قرارداد را به اطلاع دولت ایران رسانده است و رئیس
مجلس هم در ۲۶ شعبان / ۵ اکتبر مجلس را ازین نامه و متن قرارداد
مطلع کرده است. از آن پس چندین بار در مجلس، نمایندگان از پاسخ و
واکنش دولت می‌پرسند و تا اینکه جوابی مورخ ۲۵ رمضان وزارت خارجه
به سفارت فحیمه، در جلسه ۲۶ رمضان مجلس قرائت می‌شود که

«اینک در جواب زحمت افزا می‌شود که چنانکه خاطر نصفت مظاهر آن
جناب تصدیق خواهد کرد قرارداد مزبور فیما بین دولتین قویشوکتین
روس و انگلیس منعقد شده و بنا برین مفاد آن هم راجع به دولتین
مرقومتین که قرارداد مزبوره را امضاء کرده‌اند خواهد بود و دولت
علیه ایران نظر به استقلالی که به فضل خداوند متعال بخودی خود
داراست، کلیه حقوق و اختیاراتی را که از استقلال تام این دولت
علیه حاصل است از اثر نفوذ هر قسم قراردادی که بین دو یا چند
دولت خارجه در باب ایران منعقد شده یا بشود اصولاً و حقاً مصون و
محفوظ می‌داند...».

پاسخی شگفت: ای دولتین قویشوکتین! این قرارداد را اشتباهی برای
ما فرستاده‌اید! قراردادی است راجع به ما دولت علیه، میان دو دولت
شما. که به ما هم نه هیچ ربطی دارد و نه می‌تواند داشته باشد. چرا
که ما، به فضل خداوند متعال، مستقیم و پس، خودمان دربار خودمان
تصمیم می‌گیریم. به دیگران هم ارتباطی ندارد. همین!

اما این نامه‌ها، ازینهم حکایت می‌کند که مشروطه و مشروطه خواهی،
چه قبول گسترده ای در میان روشنفکران و آزادیخواهان ایران پدید
آورده بود. تب و تاب محمد قزوینی، تب و تاب شماره روزافزونی از

اهل قلم و کاغذ و کتاب و دفتر ایران آن زمان است.

کسروی از راه اعتدال و انصاف بیرون نیفتاده است آنزمان که در ماهنامۀ پیمان آن سالهای آغازین دهۀ دومین این قرن شمسی نوشته است که انقلاب مشروطیت، رویدادی بیهمتاست در طی قرنهای تاریخ ایران چرا که نخستین بار است که برابری شهروندان در برابر قانون را اعلام می کند. قانونی که می بایست به رأی و نظر نمایندگان مردم به تصویب رسد.

قزوینی هم که دل و فکر با مشروطه داشت از اهمیت سرنوشت ساز انقلابی که گذرش می یافت غافل نبود..